



تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲
--------------------------	-------------------------

ترسیم جایگاه «فقه سیاسی» در اسلامی سازی «علم سیاست»

محمدامین فرجی گهراز^۱

چکیده

مقاله پیش رو در صدد ترسیم نسبتی واقع بینانه مابین دو گزاره مورد مطالعه (فقه سیاسی و علم سیاست اسلامی) است و سعی کرده است با ترسیم شکلی واقع نگر از فقه سیاسی به عنوان گزاره ای عینی تر نسبت به گزاره دیگر، به ترسیم جایگاه و حتی مسیر مورد نیاز علم سیاست اسلامی به عنوان گزاره ای که در حال شکل یابی علمی است، کمک کند. تحقیق در ترسیم گزاره اول (فقه سیاسی) از روش پژوهش کیفی داده بنیاد بهره جسته است. پژوهش در ترسیم نسبت دو گزاره آن دو را هم تراز و همراه هم دانسته اما هر یک را دارای مسیری و مأموریت ها و توانایی هایی متفاوت می داند. مسیر ترسیم نسبت از گزاره اول و در نگاه به فقه سیاسی شکل گرفته و پژوهش در واقع با ترسیم جایگاه فقه سیاسی موجود سعی در کشف جایگاه علم سیاست اسلامی دارد و در عین حال نیز به تفاوت های این دو توجه کرده است، تفاوت هایی که معتقد است در صورت کشف نسبت منجر به قوام جایگاه علمی هر دو گزاره خواهد شد. کلمات کلیدی: فقه، فقه سیاسی، علم سیاست اسلامی، علوم اسلامی، تجدد، مدرنیته،

تحول علوم انسانی، اجتهاد



۱- مقدمه و بیان مسئله

فقه در معنای لغوی آن؛ فهم دقیق، هوشمندانه و نیکوی معناهای پنهان یک امر بر اثر تأمل در جهت‌های آشکار آن امر است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۲۴) اما فقه، به معنای خاص آن‌که به صورت یک علم دینی و قابل مطالعه است؛ این‌گونه تعریف می‌شود «علم؛ به احکام شرعیه علمیه [اعمال مکلف] از ادله تفصیلی آن‌ها [عقل، نقل، سنت، قرآن]» (کرکی، ۱۴۱۴: ۶۱) و هدف از این علم سامان‌دهی عمل انسان در چهارچوب شرع به اندازه وسع بشری برای حصول رشد^۱ و رسیدن به رضایت الهی است. (حسنی، ۱۳۸۷: ۱۷۴) حال با توجه به تعریف فوق که در ادامه به جوانب آن پرداخته خواهد شد؛ اصطلاح فقه سیاسی به دو صورت ترکیب وصفی و اضافی مورد استفاده و قابل تفسیر است؛ ترکیب وصفی به معنای نگاه سیاسی و حکومتی به کل ابواب فقه است به گونه‌ای که تمام ابواب فقه را شامل می‌شود [که با رویکرد نگاه حکومتی به تمام فقه هم شناخته می‌شود (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۷۱)] و می‌تواند یک مکتب در فقه باشد؛ در ترکیب اضافی، فقه سیاسی به معنای تفقه در موضوعات، رفتارها و مسائل سیاسی است. (رک: شریعتمدار جزایری، بیتا: ۱۷) که این تعریف مورد توجه قرار خواهد گرفت و در ادامه طرح مسائل، نقد و بررسی خواهد شد.

اولین و مهم‌ترین مسئله‌ای که در مدیریت عرصه علوم اجتماعی و بلکه مدیریت فرهنگ‌ها و حتی مدیریت افکار اهمیت داشته و دارد، مدیریت مفهوم علم است؛ این مفهوم با تمام فرهنگ و تمدن یک وادی ارتباط دارد به نحوی که اگر درک صحیحی از جایگاه، جانشانی و نسبت مفهوم علم در یک شبکه فرهنگی به دست آید می‌توان تمام مفاهیم و معانی مهم زیستی در جهان اجتماعی آن فرهنگ را کشف کرد لذا هرگونه تغییر مفهوم «علم» در هر فرهنگ یا تمدنی، به مرور منجر به

۱- رشد به معنای رهایی، متناظر با مصدر هدایت منظور است (نیازمند منبع)



تغییر گزاره‌های اساسی زیست‌بوم فرهنگی آن تمدن خواهد بود. (پارسانیا، ۱۳۸۷: ۱۹) تقریباً در اوایل قرن ۱۹ میلادی تعریفی از علم در جامعه غربی بعد از رنسانس، ایجاد می‌شود که ما امروزه آنرا بیشتر با اصطلاح Science می‌شناسیم. (همو: ۲۰) این تعریف به کمک قدرت فائقه مادی و استعماری^۱ غرب شروع به پیشروی فرهنگی در جهان کرده و تمام تعاریف موجود را در می‌نوردد و قالب‌های علوم غربی یا به تعبیر بهتر، «علم غرب» را بر جهان امروز چیره می‌کند. این نکته که امروز بیشتر جهانیان علم را با قالب‌ها و چهارچوب‌ها و فرهنگ فائقه غربی می‌شناسند و کاملاً متأثر از فرهنگ غرب، به معنای علم شکل داده‌اند امروزه به امری واضح تبدیل شده است. (همان)

به‌منظور ترسیم جایگاه بحث نکته مهم دیگر، ساختار تفکر در عرصه فرهنگ ملی^۲ ما است. ساختار تفکر امروز انسان ایرانی، قطعاً حائز مؤلفه‌هایی است که از منابع مختلف در طول یک عرصه تاریخی و جغرافیایی بلند و پهناور جمع شده؛ باهم امتزاج یافته و در نسبت‌های مختلف ضریب گرفته؛ تا این‌که قالب امروزی خود را یافته است. از طرفی قابل‌انکار نیست که دو دسته مؤلفه‌های فکری-تاریخی قابل تشخیص هستند که بیشترین تأثیر را داشته و کاملاً نیز باهم امتزاج یافته‌اند؛ تحت تأثیر یکدیگر تغییر شکل داده و ساخت گرفته‌اند. نویسنده به این دو دسته عنوان «فرهنگ فکری ایرانی» و «دانش^۳ فکری اسلامی» می‌گذارد که مجموعاً از آن با عنوان «تفکر بومی ایرانی-اسلامی»^۴ یاد خواهد شد؛ حال بدون توجه به این بحث معروف، که آیا جریانی به نام

۱- منظور از استعمار، انواع مختلف استعمار در طول قرون بعد از رنسانس است.

۲- منظور از ملی به هیچ وجه «Nationality» نیست. بلکه منظور گروهی از انسان‌های دارای فرهنگ، و ریشه تاریخی مشترک است. و به بعد سیاسی و یا جغرافیایی آن در این نوشته نظر نداریم.

۳- منظور از دانش «knowledge» نیست. بلکه منظور نظام دانایی است.

۴- به اختصار در متی «تفکر ای-الف»

۵- برای مطالعه بیشتر در ارتباط با «تفکر ایرانی اسلامی» و نقد و بررسی آن

خدایار و رهدار، ملاحظات بر دیدگاه «تصلب و بن بست سنت اسلامی در تجربه اندیشه ایرانی»



مدرنیت به این ساختار فکری تأثیر داشته است یا نه؛ دو مسئله ناظر به این بحث غیر قابل انکار است؛ ابتدا این که مسئله مدرنیت ذاتاً با این ساختار فکری (تفکر ای-الف) هم جنس نیست و قصد بر ساخت یابی مجدد با آن را ندارد بلکه کاملاً نامتجانس است؛ بعلاوه تفکر ایرانی اسلامی، همواره و یا حداقل بعد از مواجهه جدی با تفکر غرب، در حال تقابل و تشنج با آن بوده است.^۱ (رهدار؛ ۱۳۹۰: ۲۵۰)

بنابراین می توان تفکر مذکور را به عنوان یک فرهنگ مهاجم مورد شناسایی قرار داد. مسئله انکارناپذیر دوم این که در عرصه ی امروز فکری ما، در تقابل و برخورد با دنیای غرب، مسائل جدیدی بر ما وارد آمده که هر چند باید گفت با ما متجانس نیستند؛ اما گریزی از برخورد با آن ها نیست و تفکر ایرانی-اسلامی ناگزیر باید در این برخورد پاسخ های شفاف، روشن، قاطع و از موضع خویش به مسائل بدهد تا هم نیازهای جدید را برطرف کند (البته نیازهای واقعی) و هم کاملاً بومی بماند.

اکنون با توجه به این نکته که عنوان و سؤالات مورد نظر این نوشته، ارتباط وثیقی با امر «اسلامی سازی علوم انسانی» دارد و از این پیشگاه به مسئله ورود کرده است؛ و با توجه به تهاجم علمی و فرهنگی پیش آمده باید گفت یکی از مهم ترین و ابتدایی ترین نیازهای هر فرهنگی مقاوم سازی درونی در مواجهه با تفکر مهاجم است و پر واضح است که طرح بحث بومی سازی علوم، بلاخص بومی سازی علوم انسانی (درون مایه های فکری هر فرهنگ و تمدن) در راستای همین مقاوم سازی درونی و البته در تقابل با دشمن بیرونی شکل یافته است؛ لذا بومی سازی علوم انسانی ناظر به

۱- برای بررسی و مطالعه بیشتر در ادعای فوق

رهدار، غرب شناسی علمای شیعه در تجربه ایران معاصر؛ عوامل رویکرد و توجه علمای شیعه به غرب؛ مروری بر مواجهات ما با جهان غرب در ایران.

جمعی از نویسندگان، تشیع و مدرنیت در ایران معاصر.

موسی نجفی، فلسفه تجدد در ایران؛ ادوار تاریخی و فلسفه تمدن اسلام و نسبت آن با تاریخ غرب.

ایران معاصر غرب جدید، ۱۳۸۴، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

دولت آبادی، (بی تا)، تمدن اسلامی و تمدن غرب تعامل یا تعارض.



مسائل عصر جدید (عصر تقابل علمی) برای تفکر اسلامی-ایرانی امری حیاتی و لازم است. در همین راستا طرح بحث «علم سیاست اسلامی مطلوب» مناسب بررسی، برای ایجاد تقریب در مفاهیم علمی موجود در این عرصه بوده و به منظور بازسازی گزاره‌های موجود با نگاهی جدید می‌باشد.

نویسنده معتقد است بازسازی علمی «علم سیاست» در راستای تفکر بومی و تفکر اسلامی خود میان مطعائیان علمی در حال انجام بوده است و نوآوری نویسنده نیست بلکه نوشته پیش رو سعی دارد آن را بیشتر معرفی و نسبت‌یابی کند. تحقیق پیش رو درصدد پاسخگویی به دو پرسش اصلی است؛ پرسش ابتدایی و اصلی تحقیق درصدد طرح این مسئله است که علم «فقه سیاسی» چه نسبتی در قالب علی و مقایسه‌ای با علم سیاست اسلامی مطلوب دارد. از طرفی پرسش دوم، درصدد پرداختن به جنبه‌ی تحقق علم سیاست اسلامی مطلوب و طرح این مسئله است؛ که حال با نسبت موجود بین فقه سیاسی و علم سیاست اسلامی مطلوب (با توجه به پاسخ پرسش قبل)؛ گزاره و متغیر اول (فقه سیاسی) کدام مسئله یا کدام بخش از نیازهای عرصه شکل‌یابی گزاره دوم (علم سیاست اسلامی مطلوب) را می‌تواند پاسخ دهد. در واقع تحقیق تلاش دارد با ترسیم نسبت این دو گزاره فواید فقه سیاسی و جایگاه آن را برای علم سیاست اسلامی مشخص کند. به نحوی که بتواند ادعا کند در نسبت با علم سیاست اسلامی مطلوب؛ از فقه سیاسی چگونه و از چه مسیری باید استفاده کرد و چگونه و در چه نسبتی نباید از آن استفاده و انتظار داشت.

۲- مبانی نظری تحقیق

۲-۱- تعاریف

علم سیاست اسلامی مطلوب: یکی از علوم اسلامی بسیار مهم است که موضوع



آن امر اجتماعی سیاست بوده و درصدد پاسخ علمی به مسائل این امر، مطابق با اصول، قواعد، روش‌ها و منابع علوم اسلامی است به نحوی که پاسخ‌های آن گوی نیازهای عصر کنونی جامعه اسلامی بوده و این پاسخ‌ها قائم به ذات علوم اسلامی باشد؛ نه وامدار، مقلد یا متأثر علوم غربی یا هر نوع فرهنگ مهاجم دیگری.

علوم اسلامی: علوم اسلامی در کل چهار قسم است؛ ابتدا علومی که موضوع یا مسائل آن مستقیم به اصول و فروع اسلام و یا مسائلی که به استناد آن‌ها اصول و فروع دین به اثبات می‌رسد؛ ارتباط دارد.

دوم؛ علومی که مقدمه‌ی علوم نوع اول است. (مثل صرف و نحو عربی، منطق و...) سوم؛ علومی که به نحوی تحصیل آن در اسلام واجب است. (به اقتضای زمان، شرایط، مکان و یا عقلاً و...)

چهارم؛ هر علمی که در حوزه فرهنگ اسلامی، رشد و نما یافته باشد. (مرتضی مطهری، ج ۱، درس اول)

سیاست: جنبه‌ای از زندگی اجتماعی انسان برای ایجاد ساختارهای اجتماعی مطلوب و یا حفظ این ساختارها در وضع مطلوب، به کمک ابزارها و روش‌های مختلف است. (این ابزار و روش‌ها می‌تواند مشروع و غیر مشروع باشد.)

علم سیاست اسلامی مطلوب: یکی از شاخه‌های علوم اسلامی است که موضوع آن امر اجتماعی سیاست بوده و در صدد پاسخ به مسائل این امر، مطابق با اصول، قواعد، روش‌ها و منابع علوم اسلامی است به نحوی که پاسخ‌گوی نیازهای عصر کنونی جامعه اسلامی باشد و پاسخ‌های آن قائم به ذات علوم اسلامی باشد؛ نه وامدار، مقلد یا متأثر علوم غربی یا هر نوع فرهنگ مهاجم دیگری.

تفکر ایرانی - اسلامی: تعریف مختار در نوشته پیش رو، تفکر و ذاتاً فکر حاصل از فرهنگ ایرانی، متأثر از عقاید دینی اسلام شیعی است به نحوی که فرهنگ ایرانی در



نقش زمین زراعی برای بن‌مایه‌ای به نام سبک زندگی و هستی‌شناسی دین مبین اسلام از نوع شیعی آن قرار می‌گیرد و آن را در خود ممزوج می‌کند و با آن ممزوج می‌شود؛ حاصل این امتزاج، نوعی از فکر کردن و اندیشه است که ما آن را تفکر ایرانی- اسلامی عنوان می‌کنیم.

بومی: منظور از بومی بودن در این نوشتار، هر نوع مسئله یا مؤلفه‌ای است که ریشه، قالب، و ساخت آن تماماً حاصل فعالیت واقعی در فرهنگ و تفکر ایرانی- اسلامی است؛ هرچند این فعالیت می‌تواند در تقابل یا متأثر از مسئله یا مؤلفه‌ای غیربومی موضوعیت پیدا کند؛ اما نتیجه، روش، و شکل فعالیت نباید متأثر از هیچ مؤلفه بیگانه‌ای باشد؛ که ریشه واقعی در فرهنگ‌های دیگر^۱ دارد.

۲-۲- پیشینه تحقیق

در رابطه با پیشینه ابتدا باید به این نکته توجه داشت که مسئله تحقیق و نسبت‌یابی مورد نظر آن را می‌توان طرحی بدیع، دانست که تاکنون به آن پرداخته نشده و از این زاویه با مسئله روبه‌رو نشده‌ایم؛ لذا می‌توان این ادعا را مطرح کرد که تحقیق از نظر پیشینه کاملاً جدید است و پژوهش‌های پیش رو فقط از نظر ریشه پژوهش با تحقیق مشترک‌اند.

ریشه‌های مسئله تحقیق را می‌توان به دو عنوان یا مسئله کلی تقسیم کرد:

– رویکردهای مختلف به علم و تولید علم دینی.

– بومی‌سازی و اسلامی‌سازی علوم انسانی ترجیحاً با رویکرد فقهی.

پژوهش‌های ذیل، نمونه‌هایی از تحقیقات فراوانی هستند که هریک به یکی از

۱- منظور از فرهنگ دیگر؛ هر فرهنگ مهاجم یا غریبه‌ای است که بدون ساختن‌یابی‌گزینه‌ی به هویت و فرهنگ ایرانی- اسلامی نفوذ کرده و یا تحمیل شده است



عناوین بالا پرداخته‌اند.

کلانتری و همکاران (۱۳۹۲) با انجام تحقیقی به عنوان «نظام معنایی گفتمان اسلامی‌سازی علم» درصدد بیان کلیات یا جریان‌ات موجود در بین گفتمان‌های مختلف نسبت به علم اسلامی و یا بهتر است بگوییم گفتمان‌های مختلف در ترسیم نسبت بین علم و دین یا نسبت بین مدرنیته و اسلام، است. تحقیق پس از بیان گفتمان‌های مختلف و از جنبه‌های مختلف (اسلام‌گرایی- مدرنیته، علم- دین، سنت- تجدد، و معرفت‌شناختی، گفتمانی و...) «رویکرد گفتمانی» به مسائل را به دلیل قرابت به هدف تحقیق خویش انتخاب می‌کند. کلیات تحقیق متأثر از نظریه لاکلا و موفه در مسئله گفتمان است؛ این روش در مطالعه تفکرات اسلامی دارای ایراداتی اساسی است؛ اما نویسنده به دلیل توصیفی بودن تحقیق مدعی است که این ایرادات در نتایج حاصله خللی ایجاد نخواهد کرد. تحقیق از نظر جریان‌شناسی مسئله، قابل توجه و قابل استفاده در تحقیق مورد نظر ماست و می‌تواند به ما در شناخت جریان‌ات علم اسلامی یاری رساند. از نظر روش تحلیل نیز با وجود اینکه نویسنده سعی کرده یافته‌های خود را حداقل در میدان تفسیر درگیر مبنای معرفت‌شناختی نظریه لاکلا و موفه نکند و قالبی توصیفی داشته باشد؛ قابل توجه است. اما نتایج حاصل از تحقیق مورد توجه ما نیست و البته در صورت توجه نیز مشکلی را حل نخواهد کرد.

شیرودی (۱۳۹۴) با انجام پژوهش «مطالعات ایرانی بومی‌سازی و نظریه بومی‌گرایی معطوف به سنت شیعی» سعی دارد با بیان یک جریان‌شناسی و معرفی‌نامه از رویکردهای مختلف بومی‌سازی، افقی از آنچه که هست برای خواننده فراهم کند؛ به صورت کلی تحقیق با دیدگاهی متفاوت به مسئله بومی‌سازی نگریسته است. نگاهی که سعی دارد در طرح مسئله نیز قائم به درون و غیره متأثر از مدرنیته باشد؛ نویسنده در نتیجه‌گیری تحقیق در پی اثبات این فرضیه است که مسئله‌ای به نام بومی‌سازی خود ناظر به غرب و متأثر از مدرنیته شکل گرفته و رویکردی انحراف یافته



به مسئله است و موجب بحران محتوا و مفاهیم شده است که متأثر از بحران هویت حاصل از تهاجم غرب است؛ بعلاوه باید توجه داشت که محصول هر تفکری انفکاک‌ناپذیر از اصل تفکر خود است و لذا غرب به این سادگی قابل‌گزینش نیست و بعلاوه نمی‌توان انتظار داشت مفاهیم، ابزارها و تولیدات عینی یا غیره عینی غرب را در ظرف جدیدی به نحوی جانمایی کرد که دچار تغییر ماهیت شوند؛ اما با همه این‌ها نویسنده اذعان دارد که ما در دوره گذار و به شکلی موقتی با در نظر گرفتن شرایط موجود گریزی از این‌گزینش نداریم. از نظر ما تحقیق پیش رو می‌تواند در بیان مبانی به ما کمک شایانی داشته باشد هرچند در برخی تعاریف از سنت و نسبت یابی‌ها نقدهایی را به آن وارد میدانیم. بعلاوه تقسیم‌بندی نسبتاً جامعی از نظریات مختلف را در ابتدا برشمرده که قابل‌استفاده است.

خسروپناه (۱۳۹۳)، در کتابی پژوهش محور با عنوان «در جست‌جوی علوم انسانی اسلامی» در جلد نخست سعی در نقد و بررسی جامع، تقریباً از تمام جریان‌های مختلف در زمینه علم دینی دارد و البته بیشتر به نوعی از جریان‌شناسی خاص و از دیدگاه نویسنده به تقابل سنت- مدرنیته پرداخته است که این نگاه چندان مورد توجه ما نیست؛ اما در جلد دوم این اثر با فهرست عناوینی همچون: آزمون الگوی حکمی-اجتهادی علوم انسانی در نظریه‌های سیاسی، آزمون الگوی حکمی-اجتهادی علوم انسانی در نظریه‌های علوم اقتصادی، آزمون الگو...جامعه‌شناختی و... به چاپ رسیده که فصل اول آن می‌تواند کارگشا باشد. به طورکلی خسروپناه (۱۳۹۳)، طرح صحیح و موردنظر برای رسیدن به علوم انسانی مطلوب را در طی مسیری می‌داند که در جلد اول از آن با عنوان گفتمان غرب‌گزینه‌یاد کرده است. و مسیرهای دیگر را اشتباهاتی در برخورد با مسئله می‌داند. از نظر جامعیت می‌توان تحقیق را قابل‌تحسین و توجه دانست اما باید توجه داشت که نویسنده با توجه به پیشینه‌ای که در نظر به مسئله داشته؛ خود صاحب سبک است؛ لذا همواره با رویکرد خود به



دیدگاه‌های مختلف نظر کرده است.

سیدباقری و ملا شفیعی (۱۳۹۰) سعی در بررسی ویژگی‌های دانش بومی مطلوب و تطبیق آن با فقه سیاسی شیعه به عنوان الگوی دانش بومی دارد. تحقیق با عنوان «فقه سیاسی الگوی دانش بومی اسلامی» بر این پیش‌فرض بنا شده است که دانش فقه سیاسی با داشتن مبانی، منابع و روش‌های ویژه و بومی دارای توان پویایی، پایایی و از همه مهم‌تر توان پاسخگویی به نیازهای اجتماعی حال حاضر جامعه شیعی می‌باشد. لذا می‌تواند الگویی مناسبی برای ساخت‌یابی دانش بومی باشد و سعی دارد با تمرکز بر امور پیش‌گفته وجه الگویی آن را تکامل بخشد به نحوی که برای علوم و دانش‌های دیگر قابل بهره‌برداری باشد؛ درباره تحقیق باید گفت که اولاً مفروض تحقیق به نوعی بخشی از سؤال تحقیق ماست؛ ما در پی این مسئله هستیم که آیا «فقه سیاسی» موجود چه نسبتی با «علم بومی مطلوب سیاست» دارد و قطعاً پاسخ به این نسبت‌یابی ما را برآن خواهد داشت که وجوه الگویی فقه سیاسی را برای تحقق علم سیاست اسلامی مطلوب کشف کنیم؛ به این معنی که بدانیم در جهت تحقق علم سیاست اسلامی مطلوب چه وجوهی از دانش فقه سیاسی می‌تواند ما را کمک کند. ثانیاً پاسخ به این سؤال مقدم بر تحقیق «سید باقری و ملا شفیعی» است که آیا دانش فقه سیاسی همان‌گونه که در تحقیق ادعا شده پاسخ‌گوی نیازهای جامعه بوده است؟ که مفروض واقع شده است؟؛ که در ادامه به آن پاسخ داده خواهد شد.

۲-۳- فرضیات

با توجه به این نکته که تحقیق، پیشینه‌ی عمیق و پرتراکمی ندارد و در اصل به این نسبت‌یابی تاکنون پرداخته نشده؛ بلکه تمام پیشینه تحقیق در گستره پرداخت و بررسی دو گزاره به شکل جداگانه و البته بعضاً در قالب‌های غیره مرتبط با بحث مورد



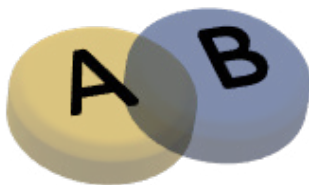
نظر است. لذا انتظار فرضیات و نظریه‌های شکل‌گرفته در ارتباط با مسئله تحقیق چندان منطقی به نظر نمی‌رسد؛ لذا فرضیاتی که پیش‌تر طرح خواهیم کرد کاملاً حاصل یک فعل‌وانفعال منطقی، و به‌عنوان نمونه‌های مهم بررسی می‌شوند. چند نسبت منطقی قابل‌طرح و قابل فرض برای دو گزاره مورد مطالعه تحقیق، می‌تواند وجود داشته باشد؛ که ما سعی خواهیم کرد همه این فرض‌های منطقی را بیان کنیم و البته متوجه هستیم که ممکن است در روند تحقیق هیچ‌یک از فرضیات منطقی ترسیم شده با یافته‌های تحقیق تطابق نداشته باشند. اما بیان آن‌ها را برای آمادگی ذهن و البته در عمق‌یابی بهتر مسئله مفید میدانیم.

فرضیه اول:

در رابطه با نسبت دو متغیر مورد مطالعه می‌توان ادعا کرد که این دو علم در عرض هم هستند؛ یعنی با وجود رویکردهای کاملاً متفاوت اما در برخی اهداف و منابع اشتراک دارند و می‌توانند از هم‌پوشانی‌های هم استفاده کنند. اما در ذیل یکدیگر نیستند.

— متغیر A و B در دو جهت موازی با هم؛ اما متفاوت حرکت می‌کنند. (به فلش‌ها توجه شود)

— دو متغیر دارای برخی اشتراکات هستند. (هایلایت نارنجی)





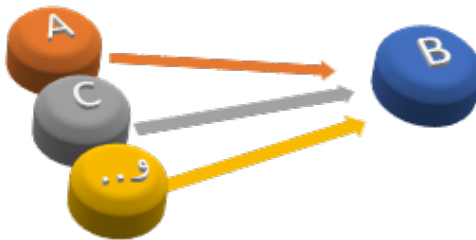
فرضیه دوم:

متغیر «فقه سیاسی» یکی از منابع شکل‌گیری متغیر دوم؛ یعنی «علم سیاست اسلامی مطلوب» است. (متغیر اول علت ناقصه متغیر دوم)

A و C و... منابع و مبادی B هستند.

A: متغیر اول «فقه سیاسی».

B: متغیر دوم «علم سیاست اسلامی مطلوب»



فرضیه سوم:

بخش‌هایی از فقه سیاسی جزو منابع شکل‌گیری علم سیاست اسلامی مطلوب است. (علت ناقصه)

A- متغیر «فقه سیاسی»

B- متغیر «علم سیاست اسلامی مطلوب»

Z: بخشی از A به عنوان یکی از منابع B استفاده می‌شود.

C- و... : منابع متغیر B





فرضیه چهارم:

فقه سیاسی تنها منبع شکل‌گیری علم سیاست الف-م است. (اما این دو یکی نیستند و حداقل در روش‌ها و عملکرد باهم متفاوت‌اند).

B- متغیر «علم سیاست اسلامی مطلوب»

A- متغیر «فقه سیاسی»



فرضیه پنجم:

متغیر فقه سیاسی کلی‌تر از متغیر دوم؛ یعنی علم سیاست الف-م است. و متغیر دوم در ذیل متغیر اول تعریف می‌شود.

B- متغیر «علم فقه سیاسی»

A- متغیر «علم سیاست اسلامی مطلوب»





فرضیه ششم:

متغیر دوم؛ یعنی علم سیاست اسلامی مطلوب کلی‌تر بوده و متغیر فقه سیاسی در ذیل آنجامی‌گیرد؛ اما در دایره این علم با روش‌های فقهی عمل می‌کند.

B- : متغیر «علم سیاست اسلامی مطلوب»

A- : متغیر «فقه سیاسی»



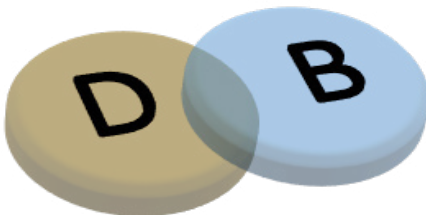
فرضیه هفتم:

متغیر اول؛ یعنی فقه سیاسی یک علم بین‌رشته‌ای است که حاصل اشتراکات دو علم سیاست اسلامی مطلوب، به‌عنوان متغیر دوم مورد مطالعه و علم فقه است؛ که مبادی و مبانی آن از علم فقه و مسائل و بخشی از موضوع را از علم سیاست الف-م گرفته است.

B- : متغیر «علم سیاست اسلامی مطلوب»

A- : متغیر «فقه سیاسی»

D- : متغیر مستقل «علم فقه»





فرضیه هشتم:

دو متغیر از هیچ جهت، هیچ نسبتی باهم ندارند.

فرضیه نهم:

دو متغیر از تمام جهات تطابق دارند و تعریف تحقیق از علم سیاست اسلامی مطلوب و یافته‌های حاصل از تحقیق کاملاً بر گزاره و متغیر اول، بار می‌شود؛ به معنی دیگر این‌که «فقه سیاسی» همان «علم سیاست اسلامی مطلوب» است که هنوز کامل متحقق نشده. (این‌همانی دو متغیرمورد مطالعه)

در انتها باید گفت که در پایان ممکن است فرضیه‌ای مابین فرضیات گفته‌شده شکل بگیرد و نتیجه متفاوتی حاصل شود. به‌نحوی که انتظارات پژوهشگر از تحقیق را تغییر دهد؛ اما تا بدین جا ما احتمالات منطقی قوی را طرح کردیم. و البته درباره هریک رویکرد خاص خود را داریم.

در رابطه با سؤال دوم تحقیق باید دقت داشت که فرضیات همگی به پاسخ سؤال اول بستگی دارند.

۳- روش تحقیق و پژوهش

ابتدا باید توجه داشت که در بررسی متغیرهای اصلی تحقیق، هیچ داعیه و قصد علم‌شناختی دقیق از هیچ یک از دو گزاره اصلی (فقه سیاسی و علم سیاست اسلامی مطلوب) وجود ندارد؛ کاری که به نظر بس سخت و پر چالش است. بعلاوه با توجه به این‌که هر دو گزاره هنوز در حال شکل‌گیری و تعیین حدود و بازتعریف خود هستند؛ انجام چنین کاری مأموریت این مقال نمی‌باشد؛ لذا سعی خواهد شد کمتر به این دست تعاریف پرداخته و یا فقط از این دست تعاریف استفاده شود

پژوهش قصد دارد از روش تحقیق کیفی و مشخصاً از رویکرد «تئوری مفهوم‌سازی



بنیادی» یا همان نظریه داده بنیاد استفاده کند. با توجه به مزیت‌هایی چون عدم وابستگی به هیچ نظریه؛ اعتقاد به نظریه‌سازی؛ مناسب بودن برای تحقیق‌های بنیادی که پیشینه تحقیق مستقیمی ندارند؛ استفاده باز از روش‌های مختلف و متنوع در روش‌های جمع‌آوری داده (دانایی‌فرد، ۱۳۸۴) و... که همه می‌توانند در تحلیل دقیق‌تر و میدانی مسئله برای تحقیق موردنظر ما یاری‌بخش باشند؛ لذا این رویکرد روشی، به نظر بسیار مناسب تحقیق خواهد بود. نکته قابل‌توجه این‌که نویسنده هیچ‌گونه وابستگی نظری و هستی‌شناختی به رویکرد مذکور ندارد و قطعاً مبانی نظری چون نسبی‌گرایی یا ساخت‌گرایی را که در پس‌زمینه فلسفی رویکرد مذکور قالب هستند را قبول نداشته و صرفاً از آن به‌عنوان یک روش تحلیل باز و البته شناخته‌شده بهره خواهد جست و لزوماً نیز مقید به تمام قالب‌های تحلیل در این رویکرد نیست؛ و در صورت لزوم از قالب‌های معقول دیگر در تفسیر و تحلیل داده‌ها استفاده خواهد شد.

در رابطه با تئوری داده بنیاد باید گفت: این روش بر پنج مرحله اصلی بنا شده است که این مراحل بدین شرح‌اند:

۱. طرح پژوهش؛ ۲. جمع‌آوری داده‌ها؛ ۳. تنظیم داده‌ها؛ ۴. تحلیل داده‌ها؛ ۵.

مقایسه بامتون

تحلیل داده‌ها، فعالیت و محور اصلی پژوهش در این روش است. تحلیل داده‌ها در روش تئوری‌سازی داده بنیاد، از طریق کدگذاری صورت می‌گیرد. کدگذاری داده‌ها، در حقیقت پردازشی است که داده‌های مرتبط را در قالب مفاهیم و مقولات ارائه می‌کند. این فرآیند اصلی است که به وسیله آن نظریات ساخته می‌شوند به‌طورکلی کدگذاری در سهم رحله انجام می‌شود: ۱- کدگذاری باز: فرآیند کدگذاری، با کدگذاری باز خط به خط داده‌ها به منظور شناسایی کدهای اصلی که از میان داده‌ها به



وجود می‌آید؛ آغاز می‌شود. ۲- کدگذاری محوری: کدگذاری محوری فرآیند ربط دهی مقوله‌ها به زیر مقوله‌های خود؛ و پیوند دادن مقوله‌ها در سطح ویژگی‌ها و ابعاد است. این کدگذاری، به این دلیل محوری نامیده شده است که کدگذاری حول محور یک مقوله تحقق می‌یابد. پس از کدگذاری باز، باید کدهای به دست آمده را در قالب مفاهیم و مقوله‌ها دسته‌بندی نمود. جستجوی سرخ‌هایی در داده‌ها که بر چگونگی ربط دهی ممکن مقوله‌های اصلی به هم دلالت دارد، یکی از راهکارهای اصلی در تعیین مقوله‌ها و مفاهیم است. ۳- کدگذاری انتخابی: در این مرحله از کدگذاری محقق از روابط فی‌مابین مقوله‌های موجود در مدل کدگذاری محوری نظریه‌ای را استخراج می‌کند. وقتی پژوهشگر به مجموعه‌ای از کدها دست یافت، او می‌تواند از این کدها برای مقایسه، مقوله‌بندی کردن و ترکیب مقادیر زیاد داده‌ها استفاده کند. (دانایی‌فرد و همکاران؛ ۱۳۸۶)

نکته آخر این که تحقیق عرصه ترسیم نسبت را از متغیر فقه سیاسی به عنوان گزاره‌ای که بیشتر از دیگری شکل یافته است شروع خواهد کرد. و سپس به دنبال شکلیابی برای مؤلفه دوم بوده و در انتها نیز نسبت‌یابی را با محوریت متغیر دوم ترسیم خواهد کرد.



۴- گردآوری داده‌ها

به منظور گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و با توجه به روش تحقیق، برای ترسیم شکلی و جایگاه گزاره‌ی اول، مطالعه ۸ کتاب^۱ و ۴ مقاله^۲؛ یعنی مطالعه چیزی قریب بر ۲۵۰۰ صفحه متن پژوهشی و مبنایی در موضوع فقه شیعه و یا فقه سیاسی شیعه و موضوعات مرتبط در دستور کار قرار گرفت که در ترسیم جایگاه «فقه سیاسی» به‌عنوان اولین گزاره مورد مطالعه بسیار کارگشا بوده و منبع گزاره‌ها و داده‌های اولیه و مبدأ کدگذاری باز برای ترسیم گزاره «فقه سیاسی» قرار گرفت است؛ در این روش توأم با مطالعه کتب و مقالات، شناسایی کدهای باز یا کدهای اصلی موردنظر تحقیق در ترسیم شکلی گزاره «فقه سیاسی» صورت گرفت و به‌صورت خلاصه نامه‌ها و پاورقی‌ها در حاشیه منابع تحقیق یادداشت شد تا مبنای تحلیل در گام‌های بعدی باشد.

در گام بعدی به همراه باز مطالعه بخش‌های مرتبط به کدهای باز و تکمیل کدهای اولیه؛ کدهای باز تنظیم و در صورت لزوم متن‌های این کدها از منابع

-۱-

- اسلام و مقتضیات زمان (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱ و ۲)
- الدروس فی علم الاصول (صدر، ۱۳۷۳، ج ۱)
- فقه پژوهی (مهریزی، ۱۳۷۹، ج ۱)
- فقه سیاسی شیعه؛ سازو کارهای تحول در دوران معاصر (سید باقری، ۱۳۹۷)
- فقه و عقل (علیدوست، ۱۳۸۱)
- قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (فیرحی، ۱۳۸۰)
- ویژگی‌های اجتهاد و فقه پویا (فیض، ۱۳۸۲)

-۲-

- شجاعی زند؛ بی تا: «دین تمام زندگی»
- عمید زنجانی؛ ۱۳۷۸: «تاملی در فقه سیاسی شیعه»
- ضیائی فر؛ ۱۳۸۶: «ضرورت تدوین فلسفه فقه سیاسی»
- لکزایی؛ ۱۳۸۹: «مسائل فقه سیاسی»



جداسازی شده و مدون گردید. سپس کدگذاری داده‌ها در قالب دو مرحله کدگذاری محوری و انتخابی انجام شد و شبکه مفهومی موردنیاز ما بین کدها شکل گرفته و در خلال این روند نظریه ما برای ترسیم نسبت میان دو گزاره، کامل ایجاد شد. سپس بار دیگر متن‌های به نظر مرتبط و تأثیرگذار باز مطالعه شد و مقداری تغییر در کدگذاری‌ها صورت گرفت؛ به‌منظور اطمینان از روایی پژوهش متن‌های انتخاب شده از منابع برای بار سوم نیز مطالعه شد تا جایی که احساس شود دیگر کد تأثیرگذار در قالب نظریه، در متون وجود ندارد. در مرحله کدگذاری باز ۱۰۴۴ (با احتساب تکرار در غیر از یک منبع خاص) کدباز به دست آمد؛ که با بررسی این کدها چیزی قریب به ۳۳ کدمحوری یا مفهوم شکل گرفت که منجر به ۶ مقوله اساسی در تجمیع و تعمیق کدهای محوری شد که در ذیل بررسی خواهند شد.



۵- تحلیل، بحث و بررسی

مقاله	مفاهیم (در نسبت با گزاره «فقه سیاسی»)	فراوانی	فراوانی کل
فقه جواهری	فقه بودن. (نقطه ضعف ها و قوت های فقه به آن بار می‌شود)	43	134
	عدم تخصص در مبادی و مبانی ¹	35	
	نص گرایی (نص قرآن و سنت ائمه معصومین(ع))	19	
	استنباط محور (به کمک ابزار های فقهی)	37	
اجتهاد ابزار استدلال	اعتبار استدلال بشری	11	76
	گذر از ظواهر نصوص	12	
	روشنشدن و نظام وار	26	
	ظرفیت های یک ابزار پویا	17	
	اجتهاد یک روش در خدمت علم	10	
پویا در قلمرو فقه	همگام با تحولات موضوعی	21	315
	منطبق بر زمان و شرایط	58	
	منطقه الفراغ (قلمرو آزاد فقهی)	39	
	پاسخ به فرد و اجتماع (مسائل فردی و اجتماعی)	26	
	متحمل تغییر شده (قائم به درون با نظر به بیرون)	33	
	نظر به موضوعات جدید	68	
	مصلحت	12	
	پویایی مشروط به فقه	29	
	پیشرو در نسبت با فقه های موضوعی	29	
عقل یکی از محور های معرفت	عقل یکی از محور های معرفت	186	186
علم اصول، منطق هر علم فقهی	عدم تخصص در مبانی و مبادی ¹¹	35*	35+77
	علم اصول نظرگاهی مبنایی	26	
	علم اصول در جایگاه علم منطق	18	
	علم اصول و ظرفیت های پویا (استدلالی و نظری)	9	
	علم اصول خارج از فقه	13	
	علم اصول؛ ایده پرداز	11	
فقه یک علم محدود	محدود به فقیه	30	256
	محدود به زمان و شرایط	43	
	محدود به مسئله	19	
	محدودیت در نگاه فقهی	32	
	محدود به قواعد روشی	13	
	محدود در اهداف	33	
	ظرفیت متنوع در نظریه پردازی	53	
	انفعالی و در عکس‌العمل	33	
فقه سیاسی			



در این بخش ما به کمک کدهای باز و محوری شکل گرفته در فرایند مطالعه تلاش خواهیم کرد فقه سیاسی را بر اساس شش مقوله پایه و ۳۳ مفهوم ایجاد شده ترسیم و تعریف کنیم تا بتوانیم شکل و نسبت واقعی آن در میان علوم اسلامی امروز و فردا را مشخص کنیم.

-فقه جواهری: فقه سیاسی موجود یکی از شاخه‌ها و موضوعات فقهی در ذیل فقه سنتی جواهری با مبانی و مبادی و روش‌های آن است. به بیان دیگر باید گفت فقه سیاسی در دل فقه جواهری شکل گرفته است. (سید باقری؛ ۱۳۹۷: ۳۰۲-۳۰۵) از سوی دیگر یکی از مبانی مهم و اساسی در فقه اسلامی نقل و نص بوده و هست؛ که به معنی کلام وحی و کلام و سنت رسول‌الله و اهل‌البیت بوده و از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مقومات و مبانی فقه شیعه است. به بیان دیگر یکی از مهم‌ترین محک‌ها لایتغیر و قابل اعتماد در شرایط مختلف زمانی و مکانی در فقه شیعه نص (فیض، ۱۳۸۲: ۲۲۱) و سپس سنت است؛ و این ویژگی همانند دیگر ویژگی‌های یاد شده به صورت کامل به فقه سیاسی انتقال یافته است.

یکی دیگر از ویژگی‌های فقه جواهری که به فقه سیاسی به شکل کامل انتقال یافته مقوله استنباط است؛ به این معنی که فقه قائل به استنباط به کمک علم و عقل فقیه بر پایه نص است و قائل به تفسیر و یا نظریه نیست و این مقوله در عین این که نقطه قوت بزرگ برای فقه است آن را محدود نیز کرده است که در ادامه بیشتر به آن پرداخته خواهد شد؛ این مقوله کاملاً در فقه سیاسی قابل مشاهده است.

-اجتهاد ابزار استدلال: روش اجتهاد، استفاده از آن و قبول آن بر این مفروض استوار است که اولاً انسان (بشر) به عنوان ابژه و فعال شناسا می‌تواند و باید از عقل خود برای فهم مراد شارع استفاده کند؛ و اگر جز این بود اراده پروردگار متعال از



بیان کلمات در قالب وحی بیهوده و غیره حکیمانه می‌نمود لذا اجتهاد قبول کرده است که فهم معانی اراده شده از آیات توسط شارع برای مجتهد ممکن است (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷: ۴۱) هرچند مجتهد در این فهم مصون از خطا نیست. از طرف دیگر باید متوجه بود که اجتهاد به عنوان یک روش نگاه به معارف دینی که قائم به عقل است؛ قطعاً حائز روش‌ها و ابزارهایی بوده و نظام‌واره است به نحوی که با همه اشکالات و بعضاً عدم توازنی که ممکن است در آن مشاهده شود؛ اما پایه‌های روشی قوی، مستدل و مرتبطی دارد. این روش شناخت با به رسمیت شناختن متغیرات، با به رسمیت شناختن امکان اشتباه، مکان و زمان، بازنگری و امثال این قابلیت‌ها خود را کاملاً پویا و ناظر به شرایط نشان داده است. و در آخر نباید فراموش کرد که «اجتهاد، ویژه فهم فقهی نیست بلکه می‌تواند در همه رشته‌ها و گرایش‌های پژوهشگر را به ژرفای محتوای دینی راهنمایی کند» (سید باقری، ۱۳۹۷: ۵۸)

- پویا در قلمرو فقه: فقه سیاسی در نسبت با فقه‌های موضوعی دیگر و در نسبت با فقه جواهر بلاخص در یک قرن گذشته بسیار پویاتر بوده است؛ توجه به مقتضیات زمان و مکان، به فرد و اجتماع، به موضوعات جدید و نوپدید، نگاه مجدد به موضوعات قبلی، توجه به اموری همچون مصلحت و منطقه الفراغ همه و همه منادی این مسئله است که فقه سیاسی از تمام ظرفیت‌های پویایی فقه، بلاخص در یک قرن گذشته استفاده کرده و می‌کند؛ اما همه این‌ها نباید موجب غفلت از این امر شود که چهارچوب‌های فقه و نگاه فقهی به دلایل کاملاً عقلی محدودیت‌هایی دارد که غالباً موجب اتقان بیشتر آن می‌شوند؛ اما همین محدودیت‌ها مانع پویایی بیش‌ازاندازه و یا بلند نظرانه در فقه و فقه سیاسی هستند.

- عقل یکی از محورهای معرفت: قطعاً عقل متصل به وحی و عقل قدسی یکی از مهم‌ترین محورهای معرفت در فقه سیاسی است؛ درواقع هم به علت قائم بودن روش اجتهادی بر عقل و هم به علت اقامه اصول فقه و مبانی نگاه فقه شیعی



به استدلال و استنباط عقلی، عقل یکی از پایه‌های محوری معرفت فقهی است به نحوی که عقل و نقل در یک تراز در فقه شیعه نگریسته می‌شوند و این یکی از مهم‌ترین نقطه قوت‌های فقه شیعه است که می‌تواند نه تنها منحصر به علم فقه نباشد بلکه قطعاً به صورت مبنایی و روشمند قابل انتقال به تمام علوم و دانش‌های اسلامی و دینی است؛ تا بلکه غنای آن‌ها در نگاه به مقولات عمیق‌تر شده و عقل قدسی به روش‌های مختلف به عنوان محوری معرفتی برای علوم دینی قرار گیرد.

- علم اصول منطق هر علم فقهی: این عنوان مبین این مسئله است که علم اصول در جایگاه مشابه جایگاه منطق در نسبت با فلسفه برای تمام گرایش‌های فقه است. در حالی که هم‌زمان با توجه به جایگاه مبنایی گفته شده؛ باید به تمام پویایی‌ها و تأثیرگذاری بی‌چون و چرای تأثیرپذیری آن در علم فقه توجه کرد که اصول فقه را تبدیل به قلب تپنده‌ای برای تحول‌های پویا در آینده فقه کرده است. (صدر، ۱۳۷۳: ج ۱ ص ۱۸) و این خود حاکی از این امر است که علم اصول می‌تواند در نسبت با هر دانش اسلامی چنین جایگاه پویایی و درعین‌حالمبنایی را ایجاد کند.

- فقه یک علم محدود: همان‌گونه که عرض شد روش‌های بررسی و استدلال و استنباط‌های فقهی به هر دلیل موجه یا غیره موجهی قائم به برخی محدودیت‌ها هستند؛ فقه قائم با طرح مسئله و پاسخ به آن بنا شده است، فقه دارای روش‌هایی برای رسیدن به اهدافی مشخص است و در راستای ایجاد پاسخ‌های سیستمی نیست و برای شناخت مقوله فی صرف شناخت بنا نشده است؛ فقه و فقه سیاسی به دلیل استنباطی بودن و قائم به نص بودن نباید نظریه محور و فرضیه محور باشند و در صورتی هم که نظریه‌ای فقهی شکل گرفته است حاصل استنباط خلاقانه شخص فقیه بوده نه حاصل نظامات فقهی. و به نوعی نظریه به منظور نظام‌مند کردن استدلال و برای آن جعل شده است. از طرف دیگر فقه و فقه سیاسی هرچند در عهد کنونی سعی داشته بیشتر توصیفی عمل کند اما مبنایی فقه از نظر روشی فتوا محور



است که کار مکلف را در امور اجتماعی بسیار سخت می‌کند؛ از طرف دیگر توجه به این نکته حائز اهمیت است که فقه متحده و فقه موضوعی به دلیل برخی مشکلات روشیدر کشف و مشکلات عدم انطباق فلاسفه مضاف با فقه موضوعی و عدم دسته‌بندی و وجود منابع تخصصی برای استدلال با دشواری‌هایی در پاسخ و به برخی مسائل روز روبه‌رو است که این مشکلات حاصل جنس مسائل و شکل بسیط فقه در واکنش است.

بررسی و طرح نظریه:

با توجه به مقولات و مفاهیم طرح‌شده و مورد بررسی و با توجه با داده‌های منابع مورد بررسی نظریه تحلیلی حاصل بدین شرح است؛ ابتدا و پیش از همه باید گفت این نوشته به هیچ‌وجه معتقد نیست که فقه و فقه سیاسی امری زائد و ناتوان در عرصه اجتماعی و یا حتی کم‌توان و غیره پاسخگو است؛ بلکه معتقد است که فقه به اقتضای شرایط و توانایی کم‌نظیری که دارد؛ دارای جایگاهی در بین علوم اسلامی است که این جایگاه بسیار حائز اهمیت و مرجوع است. جایگاه تشخیص بایدها و نبایدهای کلی و بایدها و نبایدها در برخورد با مسائل و یا بعضاً در برآورد گزاره‌ها. فقه سیاسی توان فتوا، منع، امر، جعل و تعدیل در مسائل و بعضاً امور را دارد؛ و به نوعی می‌توان گفت در فقه سیاسی در مقامی مشابه و نزدیک به حقوق در نسبت با علوم انسانی اسلامی است.

فقه سیاسی ذاتاً در برخورد رشد یافته و توانمند شده است منفعل بوده و برای پاسخ به شرایط، زمان و مکان و مسائل قدرت گرفته است و این مسئله را از همه بیشتر سیر تطور تاریخی آن نشان می‌دهد که در بازه‌هایی که بیشتر به آن حس نیاز بوده بیدار شده و در برهه‌هایی که عرصه فعالیت نبوده و یا در ذیل فشار بوده و یا



احساس نیاز فعالی نبوده منفعل و گوشه عزلت گزیده است. (فیرحی؛ ۱۳۸۴: ۱۳۷)

فقه پویا تمام پویایی خود را در این چهارچوب‌ها و در پاسخ به مسائل و شرایط می‌تواند و باید بروز دهد. اما در پاسخ به شرایط و گزاره‌ها، فقه پویا و موضوعی به هیچ‌وجه متولی شناخت و معرفت در مقولات و گزاره‌ها و مؤلفه‌های طبیعی یا اجتماعی نیست؛ بلکه اگر شناختی نیز در فقیه نسبت به مقوله مورد نظر صورت می‌گیرد برای کشف فتوا، یا حل مسئله است و این به معنی شناخت پژوهشی و تخصصی از مقوله نیست؛ بعلاوه فقه در عرصه حل مسائل نیز مدعی حل همه مسائل اجتماعی و تجربی و... نیست و نباید باشد (مهریزی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۷۶) بلکه فقه می‌تواند خطوط کلی و در صورت نیاز دقیق ارتباط بشر با «خود»، «دیگران»، «خدا» و «طبیعت» را ترسیم کرده و باید همه تصمیمات و علوم با توجه به آن‌ها اتخاذ گشته و شکل یابند. (سید باقری، ۱۳۹۷: ۳۰۲) این همان نسبتی است که به دان تشبه جایگاه حقوق در بین علوم غربی داده شد؛ و البته این امر خود مستلزم شناخت از مسائل و مؤلفه‌ها است و قطعاً نیز می‌تواند در ترسیم شناخت از یک مقوله به پژوهشگر کمک کند.

نکته بعدی در ادامه نکته قبلاين‌که فقه سیاسی، فقه است برای مسائل و برخی مقولات سیاسی و درواقع علم سیاست نیست. هرچند مسائل و موضوعات مشترک زیادی میان این دو وجود داشته باشد، لذا سیاسی بودن و نظر به مقولات و مسائل سیاسی داشتن با علم سیاست بسیار متفاوت است. علم سیاست علم شناخت و کشف مقولات، نظامات، ساختارها، قواعد، و مسائل اجتماعی پیچیده‌ای است به نام سیاست (با همه خصوصیات) به نحوی که در این علم به منظور دستیابی به عمق و اشراف بیشتر، موضوعات و مسائل مورد بررسی معرفتی قرار می‌گیرند؛ البته این بررسی‌ها متأثر و به‌منظور استفاده‌های مختلف، مطابق با ایدئولوژی (اسلامی بودن؛ سکولار بودن؛ ضد دینی بودن و...) حاکم بر آن علم انجام می‌شوند. لذا



فقه سیاسی متولی این نوع شناخت از سیاست نیز نبوده و نیست.

بنابراین نکات و ترسیمی که از بوده‌ها و نبوده‌های فقه سیاسی شکل گرفت، لزوم ترسیم و تعمیق از فقه سیاسی روشن شد؛ همچنین جایگاه علم سیاست اسلامی مطلوب به عنوان گزاره دوم نیز به نحو قابل توجهی به شکلی غیره مستقیم ترسیم گشت.

نتیجه گیری

فقه سیاسی یک علم هم تراز و مرتبط و درعین حال با اشتراکات فراوان با علمی در حال شکل گیری به نام «سیاست اسلامی مطلوب» با مؤلفه‌ها و خصایصی است که در تعریف آن پیش تر بیان شده است؛ و البته با توجه به این نکته که علم فقه سیاسی امروز بسیار قوام یافته و شکل گرفته و امروز در حال گسترش است درحالی که علم سیاست اسلامی در دوران جنینی است. لذا استفاده از منابعی همچون علم اصول با ظرفیت‌های بالایی که در ایده پردازی و طرح نظریه می‌تواند داشته باشد؛ روش‌های اجتهادی در نظر به مبانی دینی؛ عقل متصل به وحی؛ مراجعه به نقل و نص؛ مبانی چون علوم روشی فقهی رجال و درایه و غیره، همگی می‌توانند ابوابی مختلف پیش‌روی نگاه اسلامی به موضوعات مقوله اجتماعی سیاست بگشایند؛ به نحوی که نظریات و فرضیات این علم کاملاً قائم به مبانی و مبادی علوم و دانش‌های دینی بنا شوند و به اجتماع و جامعه سیاسی با این نگاه و ابزارها نگاه کرده و تحلیل شکل بگیرد؛ بعلاوه شناخت قواعد و سنن الهی در قالب علوم دینی نیز مستلزم روش‌ها و مبانی است که فقه سیاسی می‌تواند در این عرصه نیز کمک‌رسان و همراه باشد. در ارتباط با فرضیات پژوهش می‌توان گفت نزدیک‌ترین فرضیه با داده‌ها و یافته‌های پژوهش را می‌توان فرضیه اول در نظر گرفت.



۶- پیشنهاد برای پژوهش‌های بیشتر

در ارتباط با «علم سیاست اسلامی مطلوب» ترسیم موضوع؛ فلسفه؛ مسائل؛ وجه افتراق مسائل آن با علوم هم‌ترازی همچون فقه سیاسی؛ مشکلات عرصه تحقق؛ عینت‌پذیری و تأثیرات اجتماعی؛ اولویت‌های مورد توجه این علم؛ نسبت آن با مدرنیته و مسائل مدرن؛ روش‌شناسی آن؛ چگونگی مطالعه آن؛ نسبت آن با سیاست سکولار؛ ترسیم چهارچوب‌ها، بایدها و نبایدهای یک علم اسلامی. همگی موضوعاتی هستند که می‌توانند در عمق‌یابی به تحقیق پیش رو کمک کرده و نیز تحقیق پیش رو نیز می‌تواند پیشینه قابل‌بررسی برای آن‌ها باشد.



منابع:

- ۱- پارسانیا، حمید؛ ۱۳۸۷؛ «بازسازی علم مدرن و بازخوانی علم دینی»؛ فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره سوم، پاییز
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، «ایران معاصر غرب جدید»، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۲- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷، تشیع و مدرنیته در ایران معاصر، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- ۳- حسنی، ابوالحسن، ۱۳۸۷، «تعریف فقه سیاسی و موضوع آن به منزله نخستین مسئله در فلسفه سیاسی»، فصلنامه قبسات، شماره ۵۱.
- ۴- خامنه‌ای، آیت‌الله سید علی، ۱۳۷۸، حدیث ولایت، جلد ۸، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۵- خدایار، دادخدا؛ رهدار، احمد؛ ۱۳۹۱؛ «ملاحظات بر دیدگاه تصلب و بن بست سنت اسلامی در تجربه اندیشه ایرانی». حکومت اسلامی، شماره ۶۳
- ۶- خسروپناه، عبدالحسین؛ ۱۳۹۳؛ در جستجوی علوم انسانی اسلامی، جلد ۱، تهران: معارف
- ۷- دانایی‌فرد، حسن؛ ۱۳۸۴. «نظریه‌پردازی با استفاده از رویکرد استقرایی؛ راهبرد مفهوم‌سازی بنیادی» دانشور
- ۸- دانایی‌فرد، حسن؛ سید مهدی الوانی و عادل آذر؛ ۱۳۸۶؛ «روش شناسی پژوهش کیفی در مدیریت؛ رویکردی جامع». انتشارات صفار اشراقی. رفتار، سال دوازدهم، شماره ۱۱.
- ۹- دولت آبادی، فیروز، ۱۳۷۷، «تمدن اسلامی و تمدن غرب تعامل یا تعارض»،



تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)

۱۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، المفردات فی غریب القرآن، بیروت و دمشق، دارالعلم و الارالشامیه.

۱۱- رهدار، احمد، ۱۳۹۰، «غرب‌شناسی علمای شیعه در تجربه ایران معاصر» تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱۲- رهدار، احمد؛ ۱۳۸۶، «عوامل رویکرد و توجه علمای شیعه به غرب»، ماهنامه زمانه، شماره ۵۶

۱۳- رهدار، احمد؛ ۱۳۹۰، «مروری بر مواجهات ما با جهان غرب در ایران»، سوره اندیشه، ۵۷
۱۴- سید باقری، سید کاظم؛ ۱۳۹۷، فقه سیاسی شیعه‌ساز و کارهای تحول در دوران معاصر، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۵- سیدباقری، سید کاظم، بتول ملا شفیعی؛ ۱۳۹۴؛ «فقه سیاسی الگوی دانش بومی اسلامی»، کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، دوره دوم - شماره ۵

۱۶- شجاعی زند، علیرضا؛ «دین تمام زندگی»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۲۲
۱۷- شریعت‌مدار جزایری، سید نورالدین، بیتا، «کارآیی فقه سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۴.

۱۸- شیروودی، مرتضی؛ ۱۳۹۴؛ «مطالعات ایرانی بومی‌سازی و نظریه بومی‌گرایی معطوف به سنت شیعی»، جستارهای سیاسی معاصر سال ششم، شماره ۱ (پیاپی ۱۵)
۱۹- صدر، سید محمد باقر؛ ۱۳۷۳، دروس فی علم الاصول، ج ۱، قم، جامعه المدرسین حوزه العلمیه قم موسسه النشر الاسلامی.

۲۰- ضیایی فر، سعید؛ ۱۳۸۶، «ضرورت تدوین فلسفه فقه»، فصلنامه فقه، شماره ۵۸
۲۱- علیدوست، ابوالقاسم؛ ۱۳۸۱، فقه و عقل، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



۲۲- عمید زنجانی، عباسعلی؛ ۱۳۷۸، «تاملی در فقه سیاسی شیعه»، فصلنامه علوم

سیاسی، سال اول، شماره ۴

۲۳- فیرحی، داود؛ ۱۳۸۴، قدرت دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی.

۲۴- فیض، علیرضا؛ ۱۳۸۲، ویژگی‌های اجتهاد و فقه پویا، تهران، پژوهشگاه علوم

انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲۵- کرکی، علی ابن حسین، ۱۴۱۴، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، موسسه

آلال بیت (ع).

۲۶- کلانتری، عبد الحسین، حسن ناصر خاکی و نجمه نجم؛ ۱۳۹۲؛ «نظام معنایی

گفتمان اسلامی سازی علم»، مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی سال دوم، شماره ۴

۲۷- لکزایی، نجف؛ ۱۳۸۹، «مسائل فقه سیاسی»، فصلنامه دانش سیاسی، سال

ششم، شماره ۱

۲۸- مطهری، مرتضی؛ اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، قم، نشر صدرا

۲۹- مطهری، مرتضی؛ اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، تهران، انتشارات صدرا

۳۰- مطهری، مرتضی؛ جلد ۱، درساول.

۳۱- مهریزی، مهدی؛ ۱۳۷۹، فقه پژوهی، ج ۱، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۳۲- نجفی، موسی؛ ۱۳۹۱، «ادوار تاریخی و فلسفه تمدن اسلام و نسبت آن با تاریخ

غرب»، دوفصلنامه غربشناسی بنیادی، شماره ۲ (پیاپی ۹۶)

۳۳- نجفی، موسی؛ ۱۳۹۱، «فلسفه تجدد در ایران»، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی،

چاپ بین‌المللی، چاپ سوم.

۳۴- هادوی تهرانی، مهدی؛ ۱۳۷۷، مبانی کلامی اجتهاد، تهران، موسسه فرهنگی خانه خرد